

## ضرورت رعایت اصول پنهانکاری وظیفه پراهمیت هسته های حزبی

یکی از پراهمیت ترین وظایف مبارزان انقلابی برای استوار ساختن پایه های شاخه و یا هسته های حزبی، تأمین امنیت و ادا کارهای همانا رعایت دقیق و همه جانبه اصول پنهانکاری است. رعایت اکید اصول پنهانکاری باید از افتادن اطلاعات و دانسته های بی برای پیگیری فعالیت های انقلابی ارزشمند هستند، جلوگیری بعمل آورد طبیعی است وقتی مجموعه ای از اطلاعات دانسته ها و اسناد و امکاناتی برای ادا فعالیت نیروهای انقلابی از ارزش و اهمیت بسیار برخوردار است، صد بار بیش از آن دشمن بر آن گنجینه اطلاعات ارزش قایل می شود، چون موجود است خود را در گروی بی اثر ساختن مجموعه فعالیت های انقلابی جاری در کشور از سوی فعالین جنبش انقلابی می بیند.

در شرایط خفقان و ترور، سازماندهی و مبارزه با پلیس سیاسی مجهز و باتجربه و نیروها و نهاد های سرکوبگر آن، در واقع مبارزه مغزها و مبارزه نابرابر انقلابیون حرفه ای و زریده با امکانات محدود، در برابر پلیس سیاسی حرفه ای و دارای امکانات گسترده است. از اینرو شاخه هسته یا فرد انقلابی تنها با در آمیختن انرژی جوشان خود با دانش مبارزه علمی میتواند فعالیت های اعجاز آمیز و بزرگی انجام دهد.

در روند فعالیت انقلابی، یکی از عرصه های پراهمیت حراست از امنیت شاخه و هسته حزبی، اتخاذ یک رشته اقدامات پیشگیرانه در چارچوب اصول پنهانکاری است که اولاً از خطر لو رفتن و بقیه در صفحه ۶

## پیامهای شادباش بمناسبت سالگرد تأسیس حزب توده ایران

در صفحه ۳

## دزخیمان ج. ا. رفیق عظیم محقق، پاسدار انقلاب و سردار گمنام توده ای را به جوخه اعدام سپردند

به هواداری او ذره صفت، رقص کنان

تالب چشمه خورشید درخشان بهرم  
دزخیمان ج. ا. رفیق عظیم محقق، پاسدار انقلاب و سردار گمنام توده ای را به جوخه اعدام سپردند.  
جلادان خون آشام سیاهچالهای ج. ا. در سپیده دم خو -  
نبن ۴ شهریور ۶۳ رفیق عظیم محقق، مسئول پژوهش سپاه پاسداران تبریز را به جوخه اعدام سپرده و برگه دیگر از دست تنومند حزب توده ایران را به خون نشانند.  
رفیق محقق در سال ۱۳۳۳ در روستای شمرین اردبیل دیده به جهان گشود. تحصیلات متوسطه را در شهر اردبیل به پایا دیده به جهان گشود. تحصیلات متوسطه را در شهر اردبیل به پایا بقیه در صفحه ۸



از گان مرکزی حزب توده ایران

دوره هشتم - سال اول - شماره ۱۹  
پنجشنبه ۱۹ مهر ۱۳۶۳  
بها ۲۰ ریال

## يك تبهكاری هولناك: رفیق مرتضی باباخانی در زیر شکنجه جلادان ج. ا. شهادت رسید

دست خونریز دزخیمان جمهوری اسلامی - تبهکاری تازه ای آلوده شد: رفیق مرتضی باباخانی توده ای شریف و پرشور در زیر شکنجه جلادان جمهوری اسلامی شهادت رسید.

خبر شهادت رفیق مرتضی باباخانی هر چند کوتاه، ولی هولناک و لیزاننده است. از زمانیکه قامت رشید و پهلوانی رفیق باباخانی به زیر داغ و درفش گزله های رژیم افتاد، بیش از یکسال می گذرد. رفیق باباخانی در اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ در جریان یورش دوم به حزب توده ایران بازداشت و راهی دخمه های شکنجه و مرگ جمهوری اسلامی شد، ماه ها و ماه ها تحت غیر انسانی ترین شکنجه های جانسوز و تن فرسا قرار گرفت و سرانجام جان باخت و از سرآمانهای بقیه در صفحه ۶

## باز هم پیرامون ضرورت اتحاد نیروهای ملی، مترقی و ضد امپریالیستی

منبع نیرو و انرژی جنبش انقلابی، توده های خلق اند. آنها از گروه ها و لایه ها و طبقات دارای اهداف و تمایلات متنوع تشکیل می شوند و مآلاً در سازمانهای سیاسی گوناگون نیز متشکل اند. حزب توده ایران همیشه این تنوع آرمانها و خواست ها و انگیزه های متفاوت طبقاتی را در نظر گرفته و در راه وحدت عمل و اتحاد نیروهای ملی و مترقی و ضد امپریالیست مبارزه کرده می کند. نیازی به تذکر نیست که یکی از علل عمده ناکامی انقلاب در زمینه تحقق آماجهای مردمی آن، وجود تفرقه و پراکندگی میان نیروهای راستین انقلاب، هم در مرحله اوج جنبش و هم، بویژه پس از پیروزی انقلاب بود. اگر در مرحله نخست، حداقل نوعی وحدت عمل اعلان نشده میان نیروهای محرکه انقلاب وجود داشت، باکمال تأسف باید اذعان کرد که این حداقل، مدتی پس از پیروزی انقلاب به صفر رسید.

ما عقیده راسخ داریم که نیروهای ملی و مترقی و ضد امپریالیستی می توانند به وضع وجود پایان دهند و هرگونه موانع سد راه اتحاد نیروها را از میان بردارند.

پلنوم هیجده کمیته مرکزی حزب توده ایران، گام مهمی در راه تأمین وحدت عمل و اتحاد نیروها برداشت. در اسناد پلنوم بد رستی خاطر نشان شد: اگر درست است که محافل ارتجاعی مسلط در حاکمیت می کوشند از ایجاد تفرقه میان نیروهای ملی و مترقی و ضد امپریالیستی به سود تثبیت موقعیت خود و احیا مواضع امپریالیسم و کلان سرمایه داران و بزرگان مالکان استفاده نکنند، اگر درست است که آنها از همه وسایل تبلیغاتی بقیه در صفحه ۲

## غول بیکاری از تداوم سیاست ارتجاعی رژیم تغذیه می کند

اثرات بیکاری در جامعه از میان دردها و مصائبی که رژیم های سرمایه داری به زحمتکشان جامعه تحمیل می کنند، درد بیکاری از همه سخت تر است. در جوامعی نظیر کشور ما، بدلیل عدم وجود بیمه بیکاری این درد طاقت فرساتر می شود. زیرا کارگران بلافاصله پس از شیوع بیکاری، فشار اقتصادی و روحی شدیدی را متحمل می شوند.

افزایش هزینه زندگی، کمبود کالاها و کاهش تولید، احتکار و بازار سیاه ما بحتاج روزانه مردم که ناشی از تداوم نظام اقتصادی رژیم ستمشاهی، سیاست توسعه طلبانه ادا جنگ خانمانسوز و ج. ا. گسترش بیشتری یافته است.

میزان بیکاری و عواقب ناشی از آن در جامعه بحران زده ما چنان شدت و وسعت یافته است که موضوع بحث هر محفل و مجلسی است. نشریات مجاز رژیم آمار بیکاران شهری را در سال گذشته، رقمی نزدیک به یک میلیون و ۹۰ هزار نفر اعلام کردند (کیهان ۱۵/۵/۶۲)، رقمی که بدون تردید کمتر از تعداد واقعی بیکاران در آن سال بود و یقیناً بسیار کمتر از تعداد بیکاران امروز است. مسئله بیکاری که از رژیم وابسته شاه به رژیم ج. ا. ارث رسیده است، طی سال های اخیر بدلیل تداوم نظام اقتصادی رژیم شاه و ادامه سیاست خانمانسوز جنگ و توسعه طلبانه سرداران ج. ا. گسترش بیشتری یافته است.

# وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل نیروهای دمکراتیک و مترقی است!



## باز هم پیرامون ضرورت اتحاد نیروهای ملی، مترقی و ضد امپریالیستی

بقیه از صفحه ۱

وارگان های سرکوبگر در جهت ایجاد نفاق و ترس دید و سوء ظن بین نیروهای سیاسی ضد امپریالیستی بهره می گیرند، در آن صورت تردید نمی توان داشت که اتحاد احزاب و سازمان های سیاسی ملی و مترقی و ضد امپریالیستی و انقلابیون مذهبی عامل تعیین کننده و وثیقه اساسی پیروزی در نبرد است که اکنون میان نیروهای ارتجاعی از یکسو و نیروهای خلق از سوی دیگر در جریان است.

نیروهای خلقی مورد بحث ما در وهله نخست عبارتند از سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، حزب دمکرات کردستان، سازمان فدائیان خلق ایران (فدائی)، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیرو برنامه (هویت) و دیگر نیروهای سیاسی و سیاسی - مذهبی که نقش اساسی در به ثمر رساندن انقلاب داشتند.

آنچه مربوط به حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است، آنها در راه وحدت سازمانی پیش می روند، که بدون تردید یکی از دستاوردهای بزرگ نهضت کارگری و کمونیستی میهن ما است.

حزب توده ایران با در نظر گرفتن حساسیت لحظه، مذاکره با همه نیروهای فوق الذکر برای برطرف ساختن سوء تفاهات متقابل به قصد هموار ساختن زمینه عمل مشترک و مبارزه در راه اتحاد در جبهه واحد را وظیفه عاجل تاریخی خود می شمارد.

به نظر ما، مشکلات قابل رفع میان این نیروها را نه از طریق مشاجره قلمی (که خواست عمده دشمنان است)، بلکه با نشستن پشت میز مذاکره می توان برطرف ساخت و به نتیجه مطلوب رساند. درست به همین سبب، حزب ما از هرگونه مشاجره مطبوعاتی پرهیز کرده و می کند.

در شرایط حساس و سرنوشت ساز کنونی دستیابی به اتحاد، که هدفش تحقق بخشیدن به برنامه مورد قبول همه نیروهای شرکت کننده در جبهه واحد باشد اهمیت حیاتی دارد. این برنامه، در عین حال باید بتواند آن لایه های اجتماعی را که علیه ارتجاع حاکمند، ولی هنوز به عللی علیه آن مبارزه نمی کنند، در نظر گیرد. باید با شکلیابی و پیگیری هم در بدنه و هم در رهبری در راه رسیدن به وحدت عمل بکوشیم. سیاست وحدت عمل تنها بدنه و یا تنها رهبری نمی تواند وجود داشته باشد.

ناگفته پیداست که اتحاد نیروهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی در جبهه واحد هدف استراتژیک جنبش انقلابی است که باید براتحاد کارگران و دهقانان متکی باشد و قشرهای بینا - بینی جامعه، بویژه روشنفکران مترقی و نیز خرده بورژوازی شهری و بورژوازی کوچک و لایه هایی از بورژوازی متوسط را در برگیرد. این طبقات و قشرها بودند که استخوان بندی نیروهای محرکه انقلاب

بهمین ۵۷ را تشکیل می دادند.

در انقلاب بهمن ۵۷، آماجهای گوناگون ضد امپریالیستی و دمکراتیک مطرح گردید. پیرامون این آماجها بود که مبارزه طبقاتی حاد آغاز شد. مهمترین مسئله دستیابی به آزادی ملی بود. آزادی ملی، یعنی مبارزه مستمر و پیگیر علیه امپریالیسم و در راه استقلال واقعی اقتصادی می اکنون پس از گذشت پنج سال و نیم از پیروزی انقلاب ما شاهد احیاء سریع نظام سرمایه داری وابسته با بی آمدن های مخرب آن هستیم. تجربه گذشته نه چندان دور به ثبوت رساند که نظام سرمایه داری وابسته نه تنها هیچگاه منجر به استقلال اقتصادی نمی شود، بلکه برعکس تضادها جامعه را تشدید می بخشد. بنابراین مسئله آزادی ملی به مثابه مسئله عمده باقی می ماند. و این بدان معنی است که تضاد میان خلق و امپریالیسم حل نشده است.

با در نظر داشتن این واقعیت که امپریالیسم در کشور ما، هم به مثابه عامل خارجی و هم به مثابه عامل داخلی عمل می کند، می توان نتیجه گرفت که تضاد با امپریالیسم به مثابه تضاد عمده در جامعه باقیست. از نظر داخلی مبارزه علیه امپریالیسم و مواضع سیاسی و اقتصادی آن، یعنی پیکار علیه رژیم استبدادی، علیه ترور و اختناق، یعنی نبرد علیه نظام سرمایه داری وابسته، علیه کلان سرمایه داری و بزرگی مالکی، علیه رسوخ گسترده امپریالیسم به بازار داخلی، پیکار با امپریالیسم در عرصه سیاست خارجی، یعنی نزدیکی یا دول ضد امپریالیستی و همگامی و همپیوندی با آنها در عرصه جهانی.

در این چارچوب، علاوه بر نیروهای انقلابی لایه های معینی از بورژوازی متوسط نیز می توانند در مبارزه شرکت جویند. ولی شرکت این لایه ها در جبهه واحد مورد اعتراض نیروهای آبی است کسبه مبارزه طبقاتی علیه همه سرمایه داران را در دست روز قرار می دهند. بدیهی است که ما به عامل رشد مناسبات تولیدی سرمایه داری کم بهیچ وجه دهمیم. این مناسبات در کشور ما رشد یافته است. ولی در عین حال مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری توأم با تشدید بهره کشی سرمایه داری نیز در جامعه ما وجود دارد.

در گذشته رشد سریع مناسبات تولیدی سرمایه داری وابسته در ژرفا و پهنا و تشدید غارت امپریالیستی موجب حاد شدن تضاد های ملی و اجتماعی می شد که انقلاب بهمن ۵۷ مانع تسریع آن گردید. اکنون این روند در حال بازسازی است. بورژوازی تجاری ثروت کلان اندوخته، بورژوازی صنعتی به تدریج مواضع از دست رفته خود را احیاء می کند، بازار ایران به عرصه تاخست و تاز انحصارهای خارجی تبدیل می شود و بالاخره

بازسازی مواضع انحصارهای امپریالیستی از طریق احیاء قراردادهای تجملی منحقد در دوران شل مخلوع، آغاز شده است.

با این وجود، در شرایط کنونی، نمی توان بورژوازی ایران را هم طراز بورژوازی کشورهای رشد یافته صنعتی دانست. باید خاطر نشان ساخت که در اوضاع و احوال کنونی ایران سخن بر سر اتحاد نیروهای انقلابی با نیروهای دمکراتیک است که علیه امپریالیسم به مثابه عامل داخلی و خارجی (هریک با در نظر گرفتن منافع خاص خودش) مبارزه می کنند. در ضمن باید میان وحدت عمل انقلابی و وحدت وسیع دمکراتیک فرق گذارد. در عین اینکه نباید این دو را بطور متافیزیکی در مقابل هم قرارداد. هدف تلفیق دیالکتیکی این دو است.

بورژوازی کوچک و متوسط دارای خصلت عمیق و بی گیر ضد امپریالیستی نیست. ولی تجربه گذشته نشان داد که در شرایط خاصی با امپریالیسم درگیری می شود. چنین اصطکاک منافع امروز هم وجود دارد. لذا مبارزه ضد امپریالیستی هنوز هم هسته مرکزی را تشکیل می دهد. و اما این مبارزه، بدون وجود آزادی های دمکراتیک در جامعه نمی تواند شمرخس باشد و بهمین دلیل ارتجاع حاکم سیاست ترور و اختناق را در پیش گرفته است.

پیکار علیه امپریالیسم با مبارزه در راه آزادی های دمکراتیک پیوند ارگانیک دارد و نمی توان و نباید آنها را از هم جدا دانست. ما همیشه پدیده ها را با پیوند متقابل دیالکتیکی بررسی می کنیم و به حل و فصل تدریجی مسأله که در آن واحد و به موازات هم وجود دارند، نمی پردازیم. حزب ما طبقه کارگر را پیشتاز روند

انقلابی در هر یک از مراحل مبارزه می داند. کارگران ایران از لحاظ تعداد (کمی) نیروی وزنی هستند، از لحاظ کیفی نیز قابلیت خود را در انقلاب بهمن ۵۷ نشان دادند. لذا، مسئله عدم آگاهی سیاسی پرولتاریا، بویژه پرولتاریای صنعتی نمی تواند مطرح باشد. نباید فراموش کرد که در صورت تحقق جبهه واحد، موفقیت آن با نقش طبقه کارگر ایران در ارتباط مستقیم خواهد بود. ولی این نیز مسلم است که ما در ارائه پلاتفورم (کارنامه) جبهه واحد که به دست و دل ملت و دمکراتیک می تواند تحقق یابد، مسئله رهبری (هژمونی) طبقه کارگر را مطرح نمی سازیم و معتقدیم پیشتاز بودن از لحاظ تاریخی و سیاسی کافی نیست، در پیکار و مبارزات سیاسی روزانه باید این نقش را ایفاء کرد.

بنابراین هدف ما عبارت است از تضعیف ضد انقلاب و افشای آن از سوی و بالا بردن نقش طبقه کارگر با توجه به تأمین و تقویت وحدت عمل و اتحاد همه نیروهای ملی و مترقی و ضد امپریالیستی از سوی دیگر.

\*\*\*

**به سرکوب خلق کرد باید پایان داده شود!**





فریدون تنکابنی

★ این مبارز همیشه زنده ★

سال‌ها پیش، در خانواده‌ی رنج و کار، کودکی زاده شد. فرعون زمان، که هراسان شده بود، بردگانش را فرستاد تا کودک را از میان بردارند، اما خلق، کودک را در پناه گرفت و بسه شیر تن و شیرۀ جان پرورد، و تلاش در خیمان عبث ماند.

کودک، تهمتن وار، بالید و برآمد، و شگفتا که به اندک سالیان، جوان شده جوانی که زیبایی و ظرافت، و سختی و صلابت را یکجا داشت. بر لبانش لبخندی نوازشگر بود و بر ابروانش گرهی هراس آور. در دیدگان تیز بینش، گاه مهربانی می‌درخشید و گاه خشم شعله می‌کشید. دلش برای دوستان با ضربان مهربانی تپید و بر آری دشمنان با ضربه‌های کینه، با دستی رنج‌دیدگان را فراهم می‌آورد و با دست دیگر، ستمکاران را واپس می‌زد.

به دستی مشعل و به دیگر دست پرچم، راه‌های درشت و دشوار را همراه و همگام خلق، و پیشاپیش خلق، می‌سپرد و از آسانی و دشواری راه خبری داد و از راه و بیراهه‌شان آگاه می‌کرد. دشمن بسی ترسید و نیرنگ به کار آورد. گاه دلجویی کرد و گاه برخاشگری، اما نه آن ثمری داشت و نه این کارگر افتاد. سرانجام کمین کرد و به ناجوانمردی، شبیخون آورد. تنی چند از برادرانش را خست و به خاک افکند، و بسی زخم‌ها برآورد. اما او، با دل خونین از زجر و زخم برادرها، درد را تاب آورد و به جان کوشید، تا دست شفا بخش خلق، زخم‌ها را مرهم نهاد. گرمی ایمان، خستگی را درمان کرد، و نیروی جوان، تلاش و کوششی پرتوان، از سر گرفت.

دشمن نیز از ترسند باز نایستاد. نیرنگ‌ها به کار آورد و زمان جست تا به تهمتی پیچ و پها - نه‌ای واهی، بر او هجوم آورد و بند بردست و پها - پیش نهاد و به گمان خود گرفتارش کرد.

اما، جوان پرتوان، خشم و ایمان را به یاری خواند، و بندها را گسست، و دیوارها را فرو ریخت. و بار دیگر به میان خلق رفت، و آغوش مهر - بان خلق او را در پناه گرفت و از چشم دشمنان مودی پنهان کرد.

جوان، اما، از چشم خلق پنهان نبود. همه جا با او بود و به او راه می‌نمود. در کار و پیکار همراه و همگام خلق، و در زندگی، هم سفره و هم سنگر خلق بود. در شادایش می‌خندید و در سوگش می‌گریست.

تا بار دیگر نبردی سهمگین در گرفت. شعله‌ای که اندک اندک بالا گرفته بود، می‌رفت که به انفجاری بدل شود و کاین ستم را یکبار

فروریزد. جوان اینک، در این نبرد مرگ و زندگی، همه چشم و گوش بود و دست و بازو به جان می‌زد و باک و پروا پیش نبود. و خلق را گام به گام و سنگر به سنگر پیش می‌برد.

و دشمن که چنین دید، به راستی ترسید. و همه، نیرویش را به یکباره گرد آورد، از دشمنان دوست‌نما تا یاران نیمه راه، از دوستان نادان تا دشمنان دانا، از آن‌ها که خود نمی‌دانستند چه می‌کنند تا آنان که خوب می‌دانستند چه می‌کنند. بردگان به پاپوس اربابان رفتند و از آنان یاری خواستند.

و ناگهان همه، آوار خشم و خروش جهنمی خود را بر سر جوان ریختند. تیغ دروغ برآورد و نوک نیزه‌ها را به زهر نامردی آب داده بودند. خون، آسیاها را به گردش درآورد و سرب در قلب‌های پرتپش خانه کرد.

بر جوان زخم‌ها زدن. گوشت تنش را تکه تکه بریدند و پاره‌های جگرش را به غارت بردند. جوان برخاک افتاد، چندان ناتوان که ظاهر بینان و زود باوران گفتند دیگر مرده‌ای بیش نیست. جوان، اما، به یاری شوق و ایمان، آخرین نیروی خود را گرد آورد. در خاکستری که دود می‌کرد، با شکیبایی چندان دید که شعله‌ای لرزان و ناپدید اسریر - داشت. همیشه بر آن نهاد تا باردیگر شعله به آسمان سرکشید و از آن فروغ و گرما تراوید، و سرد و تیرگی را تاراند.

جوان به جلای وطن رفت، اما چشمش همواره نگران وطن بود و از راه، هر چند دور، پیک و پیام روانه می‌کرد و آوای خشم و خروش و امید را به گوش خلق می‌رساند.

سال‌ها سپری شد، سال‌های دشوار، سال‌های نومیدی، سال‌های اشک و اندوه دشمنان شادی می‌کردند، چه می‌پنداشتند که دنیا دیگر به کام است، و دوستان، سردرگریان بودند، چرا که در آن بن بست کور، گشایشی نمی‌دیدند.

اما جوان، که دیگر جوان نبود، و جوهرهای سپید در کشتزار کیسوان سیاهش هرسود وید می‌ورد پای سال‌های دشوار، پیشانی‌اش را شیار کرده بود و یک دم از سخت‌کوشی باز نایستاده بود. سرانجام فرصت جست و باردیگر به میان خلق بازگشت تا نوبت پیروزی را به گوش آسان برساند.

کار دشوار، دیگر بار، آغاز شد، اندک اندک ذره ذره، با آرام و شکیبایی، خشت بر خشت باید گذاشته می‌شد تا بنایی بالا رود. قطره بر قطره باید افزوده می‌گشت تا دریایی پدید آید. گام از پس گام باید برداشته می‌شد تا فرسنگ‌ها

طی شود. و هیچ میان بری وجود نداشت. و ناشکیبایی همه چیز را از پی و پایه هیران می‌کرد. سخت‌کوشی مرد پس از سالیانی چند خود را نشان داد و بر ویار آورد. پیچ و پیچ‌ها به نجوا، نجواها به آوای خشم و آوازهای خشم به فرس کینه بدل شدند. آنچه به سالیان پنهان بود، یکباره سرساز کرد و بیرون ریخت. آن گاه که آوای خشم و کین دهان‌ها دیگر بس نبود، دست‌ها و پا - زوها نیز به کار آمدند.

شعله انقلاب خلق بالا گرفت. مرد، که اینک نیروی جوان و خرد پیر را یکجا داشت، این بار هم همراه و همگام خلق و پیشاپیش خلق بود.

این مبارز همیشه زنده را می‌شناسید؟ آری، چگونه می‌توان او را شناخت؟ او در کارخانه و مدرسه و دانشگاه، همه جا حاضر بود. با کارگران اعتصاب می‌کرد، پایه پای مردم به راه پیمایی می‌رفت. اعلامیه و روزنامه پخش می‌کرد و به دیوارها شعار می‌نوشت. در صف نفت به یاری مردم می‌آمد و در بیمارستان‌ها خون می‌داد.

هنگامی که نویسندگان و شاعران، مردم را گرد آوردند تا برایشان سخن بگویند و شعر بخوانند، او نیز از آزادی سخن گفت و در رستایش آزادی شعر خواند.

هنگامی که روزنامه نگاران اعتصابی را به بند کشیدند، او نیز با آنان به زندان رفت. هنگامی که دانشجویان و استادان را به گلوله بستند، او نیز گلوله خورد و زخمی شد. و زمانی که کارگران نفت اعتصاب کردند، او و منتگرا اعتصابی بود.

هنگامی که خلق در زندان‌ها را گشود و فرزندانش را بیرون آورد، او نیز از زندان سی ساله رها شد.

همراه سربازان، از سربازخانه‌ها می‌گریخت و به خلق می‌پیوست.

و سرانجام، در روزهای اوج و پیروزی انقلاب همه جا در تلاش و تپا بود. در نیروی هوایی "کوکتل" می‌ساخت، در میدان فوزه تانک‌های گارد شاهنشاهی را به آتش می‌کشید، همراه و همپای دیگر مبارزان انقلاب، سربازخانه‌ها را فتح می‌کرد، گلوله می‌خورد، به خاک می‌افتاد، شهید می‌شد، و شگفتا که سمند روار، دیگر بار، برمی‌خاست و پرتوان، تلاش از سر می‌گرفت.

انقلاب که پیروز شد، دیگر نیازی نداشت تا چهره پنهان کند. آشکارا همه جا بود. انقلاب خلق را چون کودکی گرمی، پرستاری می‌کرد. دستش می‌گرفت و پایه پایش می‌برد. دشمنانش را رسوا می‌کرد و واپس می‌زد.

و آن گاه که جنگ در گرفت، به جبهه رفت و جنگید.

همه جا بود، در کارخانه با کارگران، در

پیکار مستمر در راه وحدت عمل کلیه مبارزان راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی  
یک وظیفه انقلابی است!

## مرگ سپید: پیشکش ارتجاع و امپریالیسم به جوانان

● در جمهوری اسلامی "بین دانش آموزان و جوانان هروئین مجانی" پخش می شود  
● سیاست رژیم، عامل و زمینه ساز اصلی اعتیاد است

توزیع و استعمال مواد مرگبار مخدر در میهن بلادیده ما مقیاس گسترده و بیسابقه ای دارد. تنها "در خرداد ماه سال جاری در تهران و شهرستانها جمعاً ۴۵۰۲ کیلو و ۵۸ گرم انواع مواد مخدر کشف" و در این رابطه ۱۳۲۵ نفر دستگیر شدند. برای پی بردن به ابعاد هولناک این فاجعه شوم و دردناک اجتماعی بجاست بگوئیم که "در سال ۶۲ بیش از ۴۸ تن "از انواع این سم مهلك كشف و ضبط و در ارتباط با آن "۲۹ هزار قاچاقچی معتاد دستگیر شدند". این ارقام تنها آن بخشی از کل مواد مخدر روقاچاق - چیان را شامل می شود که به چنگ دست اندر کاران رژیم افتاده اند و می توان نتیجه گرفت که در ج ۱۰ چند برابر "۳۰ هزار قاچاقچی هموار" مشغول ریختن چند برابر "۵۰ تن" زهر مرگ بکام نسل جوان کشورند.

اعتیاد یکی از کثیف ترین، تبهکارانه ترین و ضد انسانی ترین شیوه های امپریالیسم و ارتجاع برای دستیابی به اهداف تولید اقتصاد - اجتماعی است. باند های بزرگ قاچاق بین المللی که با انواع تارهای مرئی و نامرئی به انحصارات امپریالیستی پیوند دارند از این راه سود های افسانه ای به جیب می زنند. وزیر کشور می گوید: "از نظر اقتصاد اگر یک میلیون (معتاد) داشته باشیم و هر کد امشان بطور متوسط ۱۰۰ تومان خرج داشته باشند در روز بیش از صد میلیون تومان خرج می شود که این رقم در ماه یا در سال رقمی سرسام آور را تشکیل می دهد و برابر با نصف بودجه جنگ است که بصورت ارز از کشور خارج می شود" (ج ۱۰ مرداد ۶۳). تعداد واقعی معتادین چند برابر این رقم است، لذا ثروتی که سوداگران مرگ سپید از این طریق به یغما می برند سر به ارقام نجومی می زند.

هدف اجتماعی که عاملین این جنایت است تعقیب می کنند تباہ کردن نسل جوان یعنی بزرگترین، نیرومندترین و متحرکترین قدرت با لاقوه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی کشور است. دشمنان سوگند خورده خلقها، برای حفظ ستم و استثمار به جنایت پلید "معتاد کردن" متوسل می شوند و سم کشنده و هستی سوز اعتیاد را پای نیالهای جوان کشور که در رختان تنومند و صاحبان فردای مملکتند می ریزند و نه تنها گروه کثیری را مستقیماً قربانی این توطئه پلید می کنند بلکه کانون هزاران خانواده را از هم می پاشند و بر حدت و نابسانی ها و اجحافات اجتماعی می افزایند. برای این منظور بگفته موسوی بجنورد "مواد مخدر بصورت رایگان وارد کشوری شود" و بنا به سخن ناطق نوری "بین دانش آموزان و جوانان مجانی پخش می شود". بعد از آنکه قربانی به دام اعتیاد افتاد چند برابر وجه مجانی اولیه را باز

می پردازد.

توزیع و استعمال مواد مخدر در کشورهای صورت می گیرد که زمینه مناسب و مساعد وجود داشته باشد. در شرایط سلطه رژیم ترور و اختناق که جامعه دچار چنگال موحش فقر حاد و ستم شدید است و جوانان با گرفتاریها، محرومیتها و نا - هنجاریهای روانی فراوانی دست بگیرینند شرایط اجتماعی لازم برای گرایش به استعمال این ماده مهلك فراهم می شود.

برای برانداختن غول شوم اعتیاد باید از یک - طرف با عاملین اصلی داخلی و خارجی آن مبارزه کرد و از سوی دیگر (که مهمتر است) زمینه اقتصاد - اجتماعی آنرا از بین برد. اما سیاست ج ۱۰ در هردو مورد، علیرغم دعاوی پرطمطراق که آمیخته ای از عوامفریبی است، در جهت تشدید این بیماری مزمن اجتماعی است. تداوم اقتصاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رژیم برای نسل جوان جز بیکاری، محرومیت از تحصیل، فقدان تفریح سالم، عدم مشارکت در فعالیتهای مفید اجتماعی و انواع دلهره و ناراحتی ارمغانی نداشته و ندارد. در چنین شرایطی آنها طعمه مناسبی برای نهنگان آد مکش تجارت مرگ سپیدند. از اینرو ج ۱۰ زمینه ساز اصلی استعمال مواد مخدر راست - علاوه بر این، کارگزاران رژیم در مبارزه با عاملین اعتیاد، مطابق معمول بسراغ "دانه های ریز" می روند. رئیس اداره شهرانی می گوید: "مواد مخدر در سطح خرده فروشی بوسیله افراد معتاد توزیع می شود ولی اکثر قاچاقچی های عمده بین المللی مواد مخدر به علت زیرکی و زرنگی خاصی که دارند معتاد نیستند و حتی بعضی از آنها سیگار هم نمی کشند" (کیهان، ۲ تیر ۶۳).

نتیجه منطقی این سخنان آن است که باید به پیگرد، دستگیری و نابودی قاچاقچیانسی پرداخت که بر اساس شبکه های بزرگ قاچاق مواد مخدر قرار دارند و "سیگار هم نمی کشند"، چیزی که رژیم از آن اباء دارد زیرا نباید پای "طباطبائی ها" بیان آید. در عوض هر روز گروهی از قاچاقچیان خرده فروش را تیرباران می کنند. از اینرو مسئله اعتیاد نه تنها حل نمی شود بلکه بدتر از پیش می شود. وزیر کشور پاپی تشدید اعتیاد، خواهان تشدید مجازات است: "اگر قاچاقچی در همان روز که دستگیر شد مجازات شو ریشه قاچاقچی از بین خواهد رفت". ایشان در افاضات خود سخن موسوی اردبیلی را فراموشی - کند که: "هر بار ۲۰ تا ۳۰ نفر از قاچاقچیان اعدام می شوند ولی هنوز مسئله قاچاق وجود دارد" (اطلاعات، ۱۵ اردیبهشت ۶۳).

دستی که "دانه های درشت" تولید و توزیع مواد مخدر را در کنف حمایت خود قرار می دهد و خود زمینه ساز اعتیاد است نمی تواند با آن مقابله کند. همه تدابیر و راه حلهای رژیم در مبارزه

## این مبارزه همیشه زنده

بقیه از صفحه ۴

مزرعه با دهقانان، در مدرسه و دانشگاه، در بانک و اداره، با زنان و مردان، خردسالان و سال - خورگان.

به همه می آموخت، همه را آگاه می کرد، و در هر حال و همه حال، همه را به یگانگی می خواند، و از پراکندگی شان برحذر می داشت، چرا که پرا - کندگی مفتاح پیروزی دشمن بود.

و دشمن زبون شکست خورده، بار دیگر نیرنگ کهنه را به کار آورد. زر و زور و تزویر به میان آمد. دست نمایان نقاب از چهره برگرفتند و دوستان نادان تجربه های گذشته را یکسره از یاد بردند. در گرما گرم کار و پیکار، خنجری، به نا جوانمرد میان کتف های مردانه اش نشست. دشمن فرو - مایه خود فروخته، دست افشانی و پای کوبی کرد. اما شادیش دیری نپایید و خنده در دهان فراخش خشکید.

سمندر، که در میان شعله کین سوخته بود، از درون خاکستر سرد برخاست، و باز به دل ها گرما بخشید.

مبارزه همیشه زنده، دیگر بار، آوای خونین و اندوهگین خود را سرداد.

این مبارزه همیشه زنده را می شناسید؟ برخی می گویند چهل و چند سال دارد و برخی می پندارند بیش از شصت سال از زندگانش سپری شده است.

اما شگفتا که همیشه جوان و نیرومند است. بازوانی ستبر و سینه ای فراخ دارد. سر پرغرور خود را بالا می گیرد و استوار گام برمی دارد.

این مبارزه همیشه زنده را می شناسید؟ چگونه می توان او را شناخت؟ او که این همه برای ما، برای خلق ما گرامی است. او که در -

ستش داریم و چون مردك دیدگانمان پاسش می داریم. او که با تپش قلبش، قلب هامان می تپد. او که به دل هاسان گرمای زندگی می بخشد.

دوستش داریم، و از این که با اویم، همراه و همپای اویم، احساس غرور می کنیم. هر سال هر جا که باشیم، کرد می آیم تا زاد روزش را گرامی بداریم.

و اینك بهترین هدیه ای که می توانیم به او بدیم: بکشیم تا به راستی، رهرو راهش و شایسته نامش باشیم. ●

با این بلیه شوم اجتماعی، دوره راههای منتهی به بن بست ابتلا نسل جوان به اعتیاد است. رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر شهرانی می گوید "افراد معتادی که در قسمت های بازپروری تحت نظر قرار می گیرند متأسفانه در اثر نبود کارخانچهای کارهای دستی و بیکاری دچار تزلزل روحی شده و برای چندین بار به محلهای بازسازی و باز - پروری تحویل شده اند". وی می افزاید که در این صورت "باز جامعه دچار اعتیاد خواهد شد". (کیهان، ۲ تیر ۶۳).

مردم میهن ما مصراً می خواهند آن دست ناپاکی که با داس مرگ سپید هر روز نهال هزاران جوان کشور را درو می کند، قطع شود. ●



### ضرورت رعایت ...

بقیه از صفحه ۱

ضربه پذیری هسته حزبی تا سرحد امکان پاپیش - بینی ها و پیشگیری ها جلوگیری بعمل آورد ، و ثانیاً اگر ضربه ای به هسته حزبی وارد گردید ، شدت ضربه به حد اقل ممکن کاهش یابد .

هسته های حزبی ، بخصوص هسته های حزبی متشکل از مبارزان جوان در کار مخفی باید بدانند که هرگونه گشاد بازی و عدم رعایت اصول پنهانکاری اگر با دنیایی حسن نیت انقلابی هم همراه باشد ، می تواند جان رفقای مبارز را در مقیاس هسته حزبی ، و یکی از امکانات فعالیت حزب را در مقیاس وسیع به خطر اندازد .

رعایت اصول پنهانکاری نخستین در مسوولیت الفیای پیکار در شرایط ترور پلیسی است که هر مبارز انقلابی باید آنرا با خلاقیت و پیگیری فراگیرد . در کار سازمانی یک بار بیان و مرور اصول پنهانکاری و از نظر گذراندن شماری از رهنمود ها و تجربه ها ، آزموده گذشته و توصیه رعایت آن به مبارزان به هیچ وجه کافی نیست . زیرا کارست خلاق اصول پنهان کاری در عرصه فعالیت زنده و دائما در حال تغییر مطرح و شرط است . آنچه امروز درست است ، فردا میتواند خطا باشد . شیوه و برخورد و نحوه عملی که امروز دشمن از آن بی خیر است و ما انجام می دهیم ، اگر فردا دشمن به آن بی بیرد دیگر انجام آن نادرست است . بدون تجربه اندوزی منظم در جریان کار و فعالیت ، بدون بازرسی و بازرنگری دقیق در شیوه های کار عملی ، رعایت اصولی پنهانکاری نمی تواند به امر شرطی و عادت ثانوی مبارزان انقلابی تبدیل شود . بدین خاطر ، مسئولین و مبارزان با تجربه پیوسته باید فعالیت اعضا هسته ها را زیر نظر گیرند و هرگونه عدم مراعات اصول پنهانکاری را بعنوان یک وظیفه مهم و سنگین بید رنگ و بطور جد یاد آور شوند . یکی از زمینه های انتقاد و انتقاد از خود " هسته و اعضا " هسته باید پیرامون چگونگی اجرای این اصول دوزند . هشیاری بموقع ردی بردن به اشتباهات و انتقاد و تصحیح پیکیرانه آنها زمینه تربیت و پرورش خصلت مبارزان انقلابی را فراهم می سازد . افزون بر اینها ، پاره ای ضعف ها وجود دارد که ناشی از خصوصیات فردی است و به سن و سال و تجربه بستگی ندارد . خصوصیات فردی زیانباری

### یک تبهکاری هولناک ...

بقیه از صفحه ۱

پاک و شرافتمندانه تودهای خویش بدست نشست . رفیق مرتضی در زندگی پر تلاش اجتماعی خود که سودایی جز دلبستگی دلاورانه به حزب توده ایران ، توده های مردم زحمتکش نداشت ، همه نیروی جوشان خود را در این راه نهاد . برجستگی های اخلاقی و صفات انسانی او براستی سزاینده یک توده ای بود : مهربانی مردم داری ، فروتنی و تواضع ، نجابت و شجاعت قهرمانانه او زبانه زد همه کسانی بود که او را می شناختند . بخاطر صمیمیت و آرایش همه او را " بابا "

که سرچشمه ضربه پذیری سازمان مخفی است از جمله عبارتند از : وقت نشناسی و بد قولی ، گشاد بازی ، خود نمایی ، کنجکاوی و سخن بی مورد گفتن و ... هر یک از این خصوصیات می تواند بعنوان یک ضعف فردی گاه باعث لو رفتن هسته حزبی شود . پس ضروری است که با این خصوصیات منفی فردی پیگیرانه مبارزه کرد تا از این رهگذر ، اگر چه با کمال حسن نیت ، به پلیس یاری نرسانیم . تصادف نیز یکی دیگر از سرچشمه های خطرو ضربه پذیری است . مواردی از تصادف های حادثه آفرین عبارتند از : برخورد عنصر مبارز با پلیسی که از قبل او را بخاطر سابق زندان و بازجویی یا فعالیت دوران علنی در محیط زندگیش می شناسد ، باز شدن در چمدان حاوی اسناد و مدارک و سرورن ریختن آنها ، در هنگام حمل بسته کتاب یا اعلامیه در اثر تنه خوردن ، بر روی زمین افتادن و پخش شدن بسته اعلامیه ها ، رویا رویی با پلیس بخاطر موضوع غیر سیاسی و کاملاً بی اهمیت همانند عدم رعایت مقررات رانندگی و در جریان آن لو رفتن ، ورود تصادفی پلیس یا شخص پلیس ماب به خانه مخفی و دستیابی تصادفی او به قرائن و دلایل وجود سازمان مثلاً بخاطر همسایه برهنگاری یا قاچاق فروش ، گذشتن از محل یا ورود به جایی که بخاطر بازدید کسی یا روی دادن یکد رژیبری یا حادثه ، تحت نظر قرار دارد و از سوی پلیس یا پاسدار مورد سؤال و جواب و بازرسی بدنی تصادفی قرار گرفتن ، شتاب آلودگی های شک برانگیز در جاهای تحت مراقبت گشت ها و ما موران امنیتی مانند میدان ها و چهارراه های اصلی و ... تصادف در گذشته بارها و بارها موجب گرفتاری افراد مبارز و سبب زیان های جبران ناپذیری شده است .

در مورد تصادف ، باید گفت که در قانون و قاموس مبارزه ، این گونه تصادف ها اصولاً تصادف بحساب نمی آید ، بلکه بی احتیاطی ، خوش خیالی ، دست کم گرفتن خطر ، عدم پیش بینی خطر و اتخاذ اقدامات پیشگیرانه است که بطور عمد به شکل تصادف چهره نمایی می کند . اگر در کار مخفی ، در همه امور خواه کوچک یا بزرگ دقت کامل ، سنجیدگی و موشکافی ضرور انجام گیرد به اصطلاح موران ازماست بکشند ، آنوقت خطر بروز تصادف به صفر نزدیک می شود .

### ماکسیم گورکی ،

### از زندگی ...

برای تسکین هیجانات درونی اهالی روستا ، مباشر مالک به روستا آمد . مباشر بدون اینکه از درشکه خود ، که از طرف قزاق ها محافظت می شد ، پایین بیاید ، به دهقانان رو کرد و سخنرانی خود را آغاز نمود . او هم خیرخواهانه صحبت می کرد و هم تهدید آمیز ، هم با سرزنش و هم پد رانه ، بر این منوال مدتی حرف زد .

ناگهان سخنرانی او با سئوالی که از جمعیت برخاست ، قطع شد :  
" خوب ، او ؟ "  
مباشر پرسید :  
" چی ؟ "  
" خوب ، او چطور میشه ؟ "  
" کیو میگی ؟ "  
" خوب دیگه ... "  
" احق ، آخر این او کیه ؟ "  
" البته ... با وجود این ... خوب ، او ، چطور میشه ؟ "  
" خوب ، چه میگی ؟ چی میخوای بدونی ؟ "  
" بخاطر او ... "  
" خوب ؟ "  
" آیا او میمونه ؟ "  
مباشر امر کرد :  
" شلاق بزنید ! "  
چند نفر از قزاق ها دهقان را گرفتند ، بر زمین خوابانده و شلاق مصلی به او زدند . وقتی دهقان بلند شد و دوباره دگمه های شلوار خود را بست ، گفت :  
" خوب دیگر ... فکرش را می کردم ، تا وقتی او باشد ، ما شلاق می خوریم ... "

پایگاه اصلی حزب طبقه کارگر است و مهمترین هدف سازمانی آن جلب پیشروترین و آگاه ترین بخش طبقه کارگر حزب و متشکل کردن مجموعه آن در سازمان های کارگری ، ایجاد وحدت و تعاون میان طبقه کارگر و سایر طبقات و قشرهای زحمتکش و در رجه اول دهقانان و مسوق و رهبری آنان به میدان مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در راه تحول بنیادی جامعه است .

اتهامات دروین و " سیا " ساخته ای همانند " جاسوسی " ، پیکر رنج دیده و شکنجه کشیده رفیق باباخانی را ، این میراث خواران ساواک در کوفتند و بر زندگی انسانی و هستی پر بارش نقطه پایانی گذارند .  
درد به روان پاک و پاینده رفیق شهید مرتضی باباخانی که با سینه سرشار از عشق به نیکروزی زحمتکش و محرومان و در راه برپایی ایرانی آباد و آزاد و مستقل تا آخرین دم حیات مردانه بر سر آرمان های والای خویش پای فشرد .



## غول بیکاری از تداوم سیاست ارتجاعی رژیم تغذیه می کند

بقیه از صفحه ۱

هزینه سرسام آور آن است، کرایه خانه زیاد و یا لخره عدم افزایش دستمزد و بیکاری پی در پی افسرد خانواده ها، اخراج زنان کارگر (که بخشی از هزینه زندگی خانواده های زحمتکش را تامین می کنند) طی سال های اخیر دست بدست هم داده و فشار بیش از حدی را بر خانواده های زحمتکش وارد کرده است. از سوی دیگر وجود این بیکاری گسترده اهرم اعمال فشار در دست کارفرمایان است. آنان با استفاده از وجود بیکاری، سطح دستمزدها را پایین نگهدارند و شرایط کار غیر انسانی و غیر بهداشتی را به کارگران و زحمتکش کشور تحمیل می کنند.

بیکاری پنهان و آشکار میان گروه های مختلف اجتماعی و سنی جامعه بصورت های زیر وجود دارد.

### ۱- بیکاری ناشی از آوارگی

#### زحمتکشان ساکن مناطق جنگی

رژیم ج.ا. با ادامه جنگ فرساینده با عراق علاوه بر هدر دادن نیروی عظیم انسانی و مالی به ادامه آوارگی زحمتکشان مناطق جنگی نیز کمک می کند. در نتیجه ادامه جنگ در تمام نوار مرزی از کردستان تا ساحل خلیج فارس، بسیاری از واحدهای تولیدی و خدماتی در این محدوده یا از زمین رفته یا تعطیل شده اند. کارگرانی که در واحدهای مختلف صنعت نفت بکار اشتغال داشته اند، به سایر شهرهای ایران کوچ کرده اند و در شرایط بسیار بدی زندگی می کنند و بیکار و سرگردان مانده اند. کارهای ساختمانی و کشاورزی، کارگاه های کوچک و بزرگ، مزارع کشت و صنعت، همه و همه بدلیل ادامه جنگ در شهرها و استان های مرزی تعطیل شده اند و کارگران آنها در جستجوی کار و مسکن در سطح کشور پراکنده و بیکارند. اکثر آنها برای گذران زندگی به کارهایی از قبیل دستفروشی در گوشه و کنار خیابانها اشتغال دارند.

### ۲- بیکاری ناشی از مهاجرت روستائیان

بازگشت فئودالها و زمینداران بزرگ، تحت حمایت پاسداران ژ.ا. بدست رژیم، برای پس گرفتن زمین های خود، که با مقاومت دهقانان و گشودن آتش پاسداران بروی آنان همراه است، شرایطی را بوجود آورده که مهاجرت روستائیان زحمتکش کشور را شدت و گسترش بخشیده است. روستائیان زحمتکش و ستمدیده میهن ما به امید یافتن کار و تامین هزینه زندگی خود و خانواده هایشان، خانه و کاشانه خود را ترک کرده و راهی شهرهای بزرگ میشوند و در حاشیه آنها سکنی می گزینند، ولی در آنجا نیز بعلت وجود بیکاری گسترده به خیل بیکاران گرسنه تراز خود می پیوندند که هر روز صبح، در میدانها تجمع می کنند تا بلکه یک روز کار نصیب آنها بشود.

### ۳- بیکاری ناشی از کاهش تولید و اخراج دسته جمعی کارگران

ارقام نجومی سودهای تضمین شده حاصل از احتکار و "توزیع اسلامی" کالاها، مصرفی (بگفته

۹۰ درصد این جوانان مشتاق آموختن، مستقیماً از پشت صندوق کنگور به جمع ارتش بیگاران خواهند پیوست، بدو آنکه آینده های روشن در پیش روداشته باشند. همینجا باید دپله های راکه در کنگور شرکت نکردند و نیز آن عده از جوانانی که بدلیل فقر اقتصادی موفق به ادامه تحصیل نشده اند و جوانانی که بر اثر اعمال روش های ضد مکتبک رژیم ج.ا. از ادامه تحصیل باز داشته می شوند و از اشتغال بکار آنان توسط دوایر اطلاعاتی رژیم جلوگیری میشود نیز اضافه کرد.

این بیکاری و فشارهای روانی ناشی از آن که به جوانان ما تحمیل شده، به همراه فشارهای روز افزون اجتماعی، کمبود امکانات آموزش حرفه ای و روشن نبودن آینده و یاس حاصل از سرکوبهای سیاسی و بگیری و ببندهای وحشیانه آنان، حتی به جرم بازی فوتبال، جوانان کشور را بسوی فساد و اعتیاد می راند. علت افزایش آمار خودکشیها و دزدی جوانان را باید در پدیده بیکاری جستجو کرد.

### راه حل های ضد انسانی رژیم

ج.ا. برای مقابله با این بحران فزاینده نه تنها برنامه و راه حل منطقی ارائه نداده است بلکه پس از شکست سیاست های ذنگریانه اش، از قبیل "ایجاد تعاونی های تولیدی با سرمایه های کم، منظور ایجاد اشتغال و خودکفایی" به سیاست سرنیزه و زندان پناه برده است.

سیاست ارتجاعی ایجاد محل های اشتغال جدید با استفاده از اخراج و خانه نشین کردن زنان زحمتکش کشور نیز کمکی به حل این مشکل جامعه کرده است. این سیاست ارتجاعی تا بانجا گسترش یافته است که رژیم علاوه بر بازداشتن دختران از ادامه تحصیل و کسب مهارت حرفه ای برای اشتغال، علناً در آگهی های استخدام منتشره به عدم مراجعه زنان و دختران اشاره می کنند.

بیکارانی که برای تامین هزینه سرسام آور زندگی به مشاغل کاذب مانند دست فروش می پردازند، با یورش های سبعانه گرازهای ژ.ا. بدست رژیم مواجه می شوند.

روستائیان مهاجر برای بازگشت به روستا تحت فشارهای ضد انسانی مختلف قرار گرفته و دفاتر بسیج اقتصادی آنها باطل میشوند. آنان را کافر و گناهکار و ملحد و محارب می نامند و مراجع اقم فئودالها، فتوا می دهند که "فروش مایحتاج زندگی به آنها حرام شرعی است". آموزش پرورش از ثبت نام فرزندان آنها جلوگیری می کند و به آنها "تکلیف شرعی" میسود که بروساها بازگردند و به عنوان نیروی کار ارزان در خدمت فئودالها قرار گیرند.

در حالیکه رژیم اعتراضات بحق کارگران علیه اخراج های دسته جمعی و مبارزات بحق آنان در راه تامین حق اشتغال و برخورداری از بیمه بیکاری را با سرکوب و شکنجه پاسخ میدهد، جنبش اعتراضی علیه سیاست ضد کارگری رژیم هر روز اوج بیشتری می گیرد.

وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه، سود این بخش در سال ۶۲، مبلغ ۲۸۰ میلیارد تومان بوده است" (کمبود مواد اولیه و کالاهای نیم ساخته وارداتی نیز وارداتی رویه کالاها، ساخته شده از کشورهای امپریالیستی، برخی از سرمایه داران را واداشته است تا کارگاه های خود را بصورت تعطیل یا نیمه تعطیل در آورند و با اخراج دسته جمعی کارگران هم از "شر" خواست های بحق آنها را بشوند و هم با بکار انداختن سرمایه های "حلال" خود در عرصه "توزیع اسلامی" کالاها، مصرفی "سود های کلان بدست آورند و یک شبه ده صد ساله ببینند.

### ۴- بیکاری ناشی از اخراج

#### کارگران و زحمتکشان مبارز

اخراج دسته جمعی کارگران و زحمتکشان در گذشته نیز همچنان ادامه دارد. رژیم تحت عنوان بازسازی نیروی انسانی، هزاران تن از کارگران و کارمندان مبارز را از کار اخراج کرده است.

اخراج کارگران و دیگر زحمتکشان مبارز در واحدهای تولیدی و خدماتی نظیر صنعت نفت، برق، آب، ذوب آهن و صنایع بزرگ و کوچک دیگر چنان وسعت یافته است که خانه کارگر خواستار بازگشت کارگر اخراجی به کارخانه ها و تأسیسات صندوق کمک به کارگران بیکار شده است. زحمتکشان مبارزی که باین طریق بیکار می شوند عمدتاً کمتر قادرند در واحدهای دیگر بکار اشتغال یابند. زیرا بلافاصله از طریق واحدهای حراست (شعبه ساواجا، خلف ساواک) در کارخانجات و ادارات سابقه مبارزاتی آنها آشکار شده و فوراً اخراج می گردند. کارشاق و پسر مسئولیت واحد های حراست را که آقای موسوی نخست وزیر آنان "چشم و گوش رژیم" می نامد، انجمن های اسلامی بعهده دارند.

جلوگیری از اشتغال بکار مجدد کارگران و سایر زحمتکشان مبارز در واحدهای تولیدی و خدماتی به دو منظور انجام می گیرد، اولاً باین طریق زحمتکشان را از عناصر پیشرو جنبش دوزخ میبارند ثانیاً با تحمیل بیکاری بر این زحمتکشان مبارز، می کوشند آنها را به زانو در آورند. این سیاستی بود که سالها رژیم شاه نیز بدان عمل می کرد ولی هیچگاه موفق نشد به این هدف ها دست یابد.

### ۵- بیکاری جوانان

جوانان ایرانی که به سن کار می رسند، مستقیماً به ارتش بیکاران می پیوندند. زیرا در رژیم ج.ا. با صرف بخش عظیمی از درآمد ملی کشور در جنگ بیپوده با عراق برای بوجود آوردن صنایع بنیادی هیچ اقدام مثبتی بعمل نیامده است.

طبق آمار منتشره در روزنامه های رسمی کشور در سال ۶۳ حدود ۳۵۰ هزار نفر داوطلب در کنگور سراسری دانشگاهها شرکت کرده اند که از این تعداد حداکثر ۳۵ هزار تن به دانشگاهها و مدارس عالی پذیرفته خواهند شد (اطلاعات ۹/۶۳) به عبارت دیگر ۳۱۵ هزار نفر یعنی



### دژخیمان ج. ا. رفیق عظیم محقق، پاسدار انقلاب ...

رساند و در سال ۱۳۵۶ وارد دانشگاه تبریز شد  
در سال ۱۳۵۷ به سازمان نوید پیوست.  
خصایل والای انسانی و انقلابی بی مانند ش  
از وی يك پیکارگر توانا، پرشور، پیگیر و کامیاب  
ساخت. تمام مأموریتها و وظایفی را که در سازمان  
مخفی عهده دار گردید به نحو کامل و درخشان  
به انجام رساند و به صورت یکی از موفقترین و  
مطمئن ترین چهره های رفقای مخفی درآمد.  
رفیق محقق در سال ۱۳۵۹ برای دفاع  
از انقلاب و توده های محروم وارد سپاه پاسداران  
شد.

سرداری بود بالا بلند و با پیکری تنومند.  
قدرت جسمی ویژه و اراده خلل ناپذیر. شب و  
روز نمی شناخت و در شبانه روز به سهولت ۲۰ سله  
عت مدام کار سنگین فکری و جسمی می کرد. اوقریحه  
و استعداد نویسندگی ویژه ای برخوردار بود. قلمش  
روان بود. هر چه می خواست در قالب شیواترین  
زبان، بکرترین مضامین و زیباترین تصاویر به رشته  
تحریر می کشید. افسوس که هرگز نتوانست با آن  
واژه های محبوبی که در راهشان پیکاری کرد  
همانند "سوسیالیسم"، "پرولتاریا"، "حزب توده  
ایران"، و غیره قلم زند و این استعداد درخشان  
زمینه شکوفایی نیافت و نشکفته پز مرد.

این خصایل و توانایی های کم نظیر در حقیقت  
چاووشان پیروزی در وظایف جدید بود. آزمون -  
های دشوار نظری و عملی ورودی سپاه پاسداران  
را با موفقیت ستودنی پشت سر گذاشت و در شعبه  
آموزش مشغول به کار شد.

شور و شعلگی که در پایان موفقیت آمیز هر  
مرحله دشوار، قامت رشیدش را فرامی گرفت توصیف  
ناپذیر است. تبسمی از رضایت و غرور توده های هر  
لبانش نقش می بست. می گفت که يك توده های یابند  
وظیفه ای را که حزبش به او محول می کند بی کم و  
کاست و با موفقیت کامل انجام دهد. به قانونی  
معتقد بود: "توده های حق ندارد ناموفق باشد."  
از اینرو تمام توان جسمی و نظری اش را برای انجام  
کامیابانه وظایف حزبی بسیج می کرد. نیروی جسمی  
فوق العاده، اراده استوار و قدرت فکری و استعداد  
اد نویسندگی ویژه اش، وی را در جامعه عمل پوشاندن  
به اعتقادش یاری می کرد. در آزمون ورودی در میان  
همه شرکت کنندگان هم دوره خود عنوان ممتاز  
را کسب کرد. و در مراحل بعدی با گامهای  
بلندتر از همه پیش تاخت. چنانکه شایسته و با -  
یسته يك توده های است در همه زمینه ها از دیگران  
يك سرور گردن بالاتر بود.

عظیم نهالی بود که ریشه در دل توده ها  
داشت. از خون ارانی، روزیه، وارطان، حکمت -  
جو، تیزابی و کاروان شهدای بی شمار حزب  
توده ایران سیراب می شد و از حزب توده ها  
الهام می گرفت. لذا زودتر از حد معمول شاخ  
و برگ گستراند و سر به آسمان ترفی و ظفر کشید.  
دیری نگذشت که مسئول پژوهش سپاه پاسداران  
تبریز شد.

بقیه از صفحه ۱

تهور بی باکی از برجسته ترین خصایل اش  
بود. اوایل سال ۱۳۶۱ در یکی از حوزه ها در  
پاسخ این پرسش که "اگر برحسب اتفاق در برابر  
جوخه اعدا قرارگیری در واپسین دم زندگی ات  
به چه می اندیشی؟" او با جدیت کامل پاسخ  
گفت: "به آن که کاش بیشتر به حزب خدمت  
می کردم."  
سراپا ایثار بود. ایثاری که در همه عرصه ها  
زندگی شخصی و اجتماعی تجلی می کرد. ایثارش  
در راه حزب بی حد و حصر بود. زندگی خصوصی  
نی شناخت. زندگی اش يك عنصر بیشتر نداشت.  
حزب توده ایران. بخاطر ثابین امنیت حزبی از  
همه علائق شخصی از جمله تشکیل خانواد صرف  
نظر کرده بود. از ۲۵۰۰ تومان حقوقی که دریا -  
فت می کرد ۱۵۰۰ تومان حق عضویت می داد. از  
این درآمد اندک به سهم بیشتری برای حزب  
اصرار داشت اما حزب از قبول آن پرهیز می کرد.  
پاکی از تمام وجودش می بارید. چشمان  
معصوم و سیمای مهربانش با زتاب قلب و روان  
صافتر از آئینه اش بود. تجسم زنده اخلاق عالی  
توده های و مارکسیستی بود. کوچکترین ضعفی در  
هیچ عرصه ای نداشت. تمام صفات پسندیده يك  
انسان کامل و يك مبارز نمونه توده های را یکجا  
داشت.

انترناسیونالیسم در زندگی این قهرمان  
نقش و ارزش ویژه ای داشت. به کشورشورها از  
جان و دل عشق می ورزید. آخر نمی شود در راه  
رهایی زحمتکشان میهن پیکار کرد اما به نخستین  
حکومت کارگری جهان عشق نورزید و او این نکته  
را خوب دریافته بود. نکته ای که در پیوستن وی به  
صفوف حزب توده ایران نقش قاطعی ایفاء کرد.  
رنج و حرمان توده ها، رفیق محقق را به نبرد  
علیه سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم برجامعه  
متقاعد ساخت. پس از درك ضرورت پیکار علیه رژیم  
ستمشاهی و امپریالیسم مرحله جستجوی راه موثر  
مبارزه پیش رویش قرار گرفت. زود دریافت که یگانه  
سلاح و تنها اندیشه نجات بخش زحمتکشان جهان  
بینی مارکسیسم - لنینیسم است، این مسیر آسپل  
و سریع پیومد.

در این مرحله از جوش و گزینش از چراغ پر  
فروغ انترناسیونالیسم مدد گرفت و بر پرچم سرخ  
حزب توده ایران بوسه زد. همواره می گفت: "از  
عشق به توده ها، از عشق به انترناسیونالیسم و از  
عشق به کشورشورها به عشق به حزب توده ایران  
رسیدم."

با گام های استوار، با عزم پولادین، با احساس  
و عواطف بی پایان انسان دوستی و با عشق و وصف  
ناپذیر به انترناسیونالیسم پرولتری، کشورهای  
سوسیالیستی و در راس همه اتحاد شوروی قدم  
در راه سرخ حیدر عموغلی و ارانی گذاشت.  
راهی که بایسته و شایسته اش بود.  
قلبش جز برای توده ها نمی تپید. عاشق  
زحمتکشان بود. زبانشان را خوب می دانست و هر  
وقت فرصتی دست می داد پای دلشان می -

نشست. سراسر سال ۱۳۵۸ با دوربینی بدست  
به سوی زحمتکشان روستاهای تبریز شناخت و رنج و  
حرمان آنها را به قلم کشید و تصویر کرد. تغییر  
وظیفه این امکان ارتباط با مردم را از او سلب  
کرد اما وی همواره به یاد توده ها و به یاد غم، درد  
و محرومیت آنها بود. در فاصله بین هر دو یورش  
ارتجاع به حزب و در آخرین حوزه حزبی، وقتی بحث  
سیاسی که بر اوضاع نگران کننده جامعه و سرنوشت  
میهم انقلاب دلالت داشت، پایان یافت، آثار غم  
بر سیمایش پدیدار شد. سؤال شد غم چه راهی خورد  
پاسخ داد: "غم مادران انبوه شهدایی که جگر  
گوشه هایشان را فدای انقلابی کردند که اینک در  
معرض خطر جدی است." آن روز نمی دانست که  
مادر داغ دیده خودش نیز به خیل این مساداران  
خواهد پیوست. این آخرین جمله رفیق محقق در  
آخرین حوزه حزبی بود.

جلادان سیاه دل، سردار گمنام حزب توده  
ایران را تنها به جرم پیکار در راه رهایی زحمتکشان  
پیشرفت اجتماعی و استقلال میهن به جوخه اعدا  
سپردند. آنها بیپوده می پندارند و می کوشند که  
با فنای جسم توده های آرمان آنها را نابود سازند.  
آرزوی که تمام مرتجعین به گور بردانند. حزب  
توده ایران کاروانی از شهدا را تقدیم توده ها  
کرده است. رفیق محقق یکی از آنهاست. نه اولین  
است و نه آخرین خواهد بود. او نهال جوانی  
بود که تا ۴ شهرپرور از دریای انسانیت و از چشمه  
خون شهیدان توده های سیراب می شد و اینک خود  
قطره ای از اقیانوس خونینی است که نسل مبارز فردا  
را سیراب خواهد کرد.

در سال ۱۳۶۰ مسئله عزیمت به جبهه های پیش  
آمد. وصیت نامه ای نوشت که آخرین جمله آن چنین  
بود: "بر روی قبر من بنویسید زنده باد حزب  
توده ایران" ●

### کمک مالی به حزب توده ایران يك وظیفه انقلابی است!

#### کمکهای مالی رسیده:

- رفیق م. س ۶۰۰ دلار
- رفیق ب. م ۲۰ دلار
- رفیق ك. ۲۰۰۰ مارك
- رفیق پ. ۵ دلار

**NAMEH  
MARDOM**  
No : 19

P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

OKT. 11, 1984

Price

W. Germany	1,00 DM
France	3,00 fr
Austria	8 öS
England	30 p
Italy	600 L.
USA	40cts